Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۶۹
چهارشنبه / ۲ اردیبهشت / ۱۴۰۵
۴ / ذوالقعده / ۱۴۴۷
22 / April / 2026

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: ابافرد حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۳۴۳-۰۲۶ کدپست: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

غزل ۲۲۰ امروز با حافظ

ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود
حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل
چون صوفیان صومعه دار از صفا رود

غزل

عقل کجا پی برد شیوه سودای عشق؟!
باز نیابی به عقل سر معمای عشق

عطار نیشابوری

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۵۳	۰۵:۲۳	۱۲:۰۴	۱۸:۴۶	۱۹:۰۵

برگه

بزرگترین ثروت این است که بتوانید با چیزهای کوچک راضی و قانع زندگی کنید.

افلاطون

گزارش روز

روز زمین پاک؛ بازخوانی «بوم‌کُشی» در جغرافیای مقاومت

زمین، «میراث مشترک بشری»، در منطقه ما دافدار زخم‌هایی است که نه از سر اتفاق، بلکه با «طراحی مهندسی جنایت» بر پیکر آن نشانده شده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایران، دوم اردیبهشت، روز زمین پاک، در سپهر اندیشه ایرانی-اسلامی ما، فراتر از یک تذکار محیط‌زیستی، بازخوانی نسبت میان «انسان» و «طبیعت الهی» است. زمین، ساحت مقدسی که حق‌تعالی آن را «مهد» نامیده، امسال در جغرافیای ما با بقضی عمیق به استقبال بهار رفته است.

این مناسبت در سال جاری، فراتر از یک روز در تقویم محیط‌زیستی، ایستادن در آستانه نقطه عطفی تاریخی است. زمین، «میراث مشترک بشری»، در منطقه ما دافدار زخم‌هایی است که نه از سر اتفاق، بلکه با «طراحی مهندسی جنایت» بر پیکر آن نشانده شده است.

تروریسم محیط‌زیستی

آنچه در خلال «دفاع مقدس سوم» بر زیست‌بوم ایران گذشت، فراتر از یک تخریب نظامی ساده بود. ما شاهد یک «اکوساید» (Ecocide) یا محیط‌زیست‌کُشی سیستماتیک بودیم. ائتلاف عبری-آمریکایی-عربی با هدف قرار دادن شریان‌های حیاتی و تلاش برای ایجاد آلودگی‌های پایدار در آب، خاک و هوا، در عمل «حق حیات» در امپراطوری دیرسال ایران را هدف گرفتند. دود غلیظی که در روزهای سخت جنگ رمضان، خورشید را در شهرهای ما تیره کرد، تنها حاصل انفجار نبود؛ بلکه امضای سیاه محور شیطانی عبری -عربی- آمریکایی بر کارنامه دشمنی با «حیات» و نسل بشر در یکی از کهن‌ترین تمدن‌های انسانی-اخلاقی بود. آنها زمین را به‌مثابه یک سلاح علیه ملت ایران به کار گرفتند تا با آلوده کردن آب‌سفر و تخریب لایه‌های بارور خاک، هزینه‌های زیستی نسل‌های آینده ما را افزایش دهند.

راهبرد «مقاومت‌سبز»

بزرگداشت زمین پاک، امسال باید از سطح شعار به سطح «اقتدار محیط‌زیستی» ارتقا یابد. برای جلب توجه اقتدار عمومی، چه در بعد جهانی و چه داخلی، سه گام راهبردی پیشنهاد می‌شود:

حقوقی‌سازی رنج (در سطح بین‌الملل)

مسئولان مربوطه باید از پیگیری‌های معمولی عبور کرده و با جدیت و مبتنی بر داده‌های ملموس، رنج جامعه متمدن ایران در عصر زورگویی بی‌خردان را مستندنگاری کنند و روایت ظلم بزرگی که به این سرزمین شده، برجسته کنند. «جنایت علیه محیط‌زیست» باید به‌عنوان بخشی از پرونده جنایات جنگی آمریکا و صهیونیست‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی ثبت شود. ما نیازمند «دیپلماسی سبز» مقتدرانه‌ای هستیم که هزینه سیاسی «اکوساید» رخ داده در زادبوم‌مان را برای متجاوزان بالا ببرد.

نهضت ترمیم و پایش (در سطح اجرایی)

دولت باید، با استفاده از همه ظرفیت‌ها و قناوری‌های دانش‌بنیان، «نقشه دقیق آلودگی‌های ناشی از جنگ» را ترسیم و ردیف بودجه اضطراری برای ترمیم‌ها تعریف کند. قوانین محیط‌زیستی و خصوصاً قوانین هوای پاک و حفاظت خاک در این برهه، نه متونی اداری که «میثاق‌نامه امنیت ملی» هستند تا با بهره‌گیری از همه وجوه آنها، نسبت به جلوگیری از تخریب بیشتر محیط‌زیست و ترمیم آنچه که آسیب دیده است، اقدام شود.

بیداری محیط‌زیستی (در سطح مردمی‌سازی)

باید به مردم اطلاع‌رسانی شود که حفاظت از زمین، یک «کنش سیاسی-حمایتی» در برابر دشمنی است که می‌خواهد ایران را به زمینی سوخته تبدیل کند. باید از «بارادایم سواد محیط‌زیستی» به «بارادایم سواد دفاعی-محیط‌زیستی» حرکت کنیم. در این بین نقش رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فعالان و دوستداران محیط‌زیست بیش از پیش برافهمیت و اثرگذار است.

تخریب عامدانه زیرساخت‌ها، انتشار آلاینده‌های پایدار و رهاسازی سموم نظامی از انفجارات گسترده، فراتر از یک اقدام نظامی، «تروریسم محیط‌زیستی» است. آنها که در میدان نبرد، مقاومت پولادین این ملت را تاب نیاوردند، با آلوده کردن آب‌سفر و خاک، در پی آن بودند تا «حق نفس کشیدن» و «حق سلامت» را از نسل‌های آینده ما بربایند. این غبار سیاهی که بر آسمان شهر نشست، نه یک پدیده جوی که اثر انگشت متجاوز بر گلوی طبیعت ایران بود.

سخن آخر آنکه مناسبت‌های تقویمی فرصتی ارزشمند برای محیط‌زیست است تا با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای به ارتقای سواد محیط‌زیستی کمک کند. اما روز زمین پاک سال ۱۴۰۵ را باید از جنس دیگری دانست؛ روزی برای فریاد از آنچه که آمریکا بر سر محیط‌زیست ما آورد. روز زمین پاک امسال، فراتر از یک یادبود، «منشور مقاومت پایدار» مردم ماست؛ پیامی صریح به جهان که ایران، اجازه نخواهد داد «تروریسم اقلیمی»، تاب‌آوری این ملت را به فرسایش بکشاند.

روز زمین پاک، مجالی گرانبهاست تا با زبانی فاخر، قصه رنجی را که بر محیط‌زیست‌مان وارد آمده، برای همه جهانیان روایت کنیم.

نورالله مرادی
معاون سابق سازمان حفاظت محیط‌زیست

اشاره

کار بی‌ادعا، به نام دهه‌نودی‌ها

روی سنگ‌های خیس صحن مسجد، چند نوجوان دور یک قرش جمع شده‌اند؛ قرشی که از دل یک خانه آسیب‌دیده آمده و حالا زیر دست‌هایشان، خاکش می‌رود و نشانه‌ای از ادامه زندگی برمی‌گردد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، شاید با احتساب نور خورشید تابیده شده و روشنی هوا، ساعت نزدیک ظهر باشد؛ از آن ظهرهایی که نور، بی‌واسطه و تیز، روی هرچیز می‌نشیند و هیچ‌چیز را پنهان نمی‌کند. می‌بینیم که صحن مسجدازهرا رفت‌وآمدی پراکنده دارد، آدم‌هایی که می‌آیند مکثی می‌کنند و می‌روند. در میان این رفت‌وآمدها، یک قاب ثابت وجود دارد: چند نوجوان که دور یک قرش جمع شده‌اند و آن را تمیز می‌کنند. قرش را پهن کرده‌اند روی سنگ‌های صحن؛ سنگ‌هایی که از آب برق افتاده‌اند. آب، از شیلنگ باریکی می‌آید، بی‌وقفه و روی طرح‌های درهم‌فرش پخش می‌شود. رنگ‌ها هنوز زنده‌اند ولی زیر لایه‌ای از خاک، انگار خفه شده بودند و هر بار که آب می‌ریزد، نفس تازه می‌کشند. پسرها کم حرف‌اند، نه شوخی می‌کنند، نه سروصدایی راه می‌اندازند. فقط کار می‌کنند. یکی با تی، آب را هدایت می‌کند، خطی از تمیزی می‌کشد و دوباره برمی‌گردد. دیگری با جاروی دستی، با فشار بیشتری می‌سابد؛ حرکتی که بیشتر شبیه پافشاری است تا صرفاً تمیز کردن. سومی، که چکمه به پا دارد، گوشه‌ای را نگه داشته تا فرش تا نخورد. هماهنگی‌شان تمرین‌شده نیست ولی به‌هم نمی‌زنند. هرکدام جای خودش را پیدا کرده. اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنی، می‌شود حدس زد این فرش از کجا آمده. از یک خانه. خانه‌ای که حالا دیگر آن شکل قبلی‌اش را ندارد. شاید اتاق نشیمن بوده. شاید جایی که عصرها روی‌ش چای می‌خوردند، با بچه‌ای رویش مشق می‌نوشت. طرح‌هایش هنوز رد آن زندگی را در خودش نگه داشته؛ حتی وقتی که خاک و سیاهی، سطحش را پوشانده‌اند. آب که روی فرش می‌لغزد، به لبه‌ها پایین می‌ریزد و خودش را به شیارهای میان سنگ‌ها می‌رساند. رنگش در ابتدا تیره است؛ چیزی میان قهوه‌ای و خاکستری. بعد آرام‌آرام روشن‌تر می‌شود. این تغییر رنگ، آهسته و پیوسته است، نه ناگهانی. مثل فرایندی که زمان می‌برد؛ مثل بازگشت. یکی از پسرها لحظه‌ای می‌ایستد، کمرش را صاف می‌کند و با پشت دست، عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کند. نگاهش کوتاه روی فرش می‌لغزد، بعد دوباره خم می‌شود. کار همچنان ادامه دارد و هنوز تمام نشده. پرچم ایران روی نرده‌ها با وزش باد تکانی می‌خورد اما نه آن‌قدر که جلب توجه کند. بیشتر شبیه یک حضور ثابت است تا یک نشانه نمایشی. این‌جا کسی به آن اشاره نمی‌کند، اما هست؛ مثل پس‌زمینه‌ای که همه‌چیز را در خودش نگه داشته. آدم‌هایی که از کنارشان رد می‌شوند گاهی مکث کوتاهی می‌کنند. بعضی‌ها نگاه می‌کنند و رد می‌شوند. بعضی‌ها چیزی زیر لب می‌گویند، شاید در دل تحسین‌شان می‌کنند. هیچ‌کس وارد کارشان نمی‌شود، اما هیچ‌کس هم بی‌اعتنا نیست. یک جور توافق نانوشته در فضا هست: این کار، کار مهمی است. حتی اگر کوچک به نظر برسد. در این صحنه، «کار» معنای دیگری پیدا می‌کند. این فقط شستن یک قرش نیست. نوعی بازگرداندن است؛ بازگرداندن چیزی که به‌هم خورده. هرچند در مقیاسی کوچک، انگار این نوجوان‌ها بی‌آنکه درباره‌اش حرف بزنند، تصمیم گرفته‌اند بخشی از آن بی‌نظمی بزرگ را در حد توان خودشان، مرتب کنند. زمان در این‌جا جور دیگری می‌گذرد. نه تند است، نه کند. به اندازه رفت و برگشت همان تی‌ها به اندازه شفاف شدن تدریجی آب. هیچ‌کس عجله ندارد که کار زودتر تمام شود. اما هیچ‌کس هم آن را رها نمی‌کند. اگر از دوربر نگاه کنی، صحنه ساده است: چند نوجوان و یک قرش خیس. اما اگر کمی نزدیک‌تر شوی، می‌بینی که این سادگی، لایه دارد. لایه‌ای از حافظه، از قفدان، از تداوم. این‌جا، جنگ با تصویرهای بزرگ و پرهیاهو، دیده نمی‌شود بلکه در همین حرکت‌های کوچک و تکراری دیده می‌شود؛ در کارهای جهادی که قرار نیست دیده شوند، اما اتفاق می‌افتند. وقتی آب تقریباً شفاف می‌شود، طرح قرش خودش را کامل‌تر نشان می‌دهد. قرمزها عمیق‌تر شده‌اند. خطوط منظم‌تر به چشم می‌آیند. فرش، به شکل اولیه‌اش نزدیک‌تر شده، اما نه کاملاً همان. چیزی در آن تغییر کرده؛ شاید نه در ظاهر، بلکه در معنایی که حالا با خودش حمل می‌کند. آنچه باقی می‌ماند، فقط یک قرش تمیز نیست. مسیر و حرکت یک کشن جمعی است؛ کنشی که در شعارها تعریف نمی‌شود، در تصویرهای بزرگ جای نمی‌گیرد چون در همین قاب محدود، می‌شود دید که چگونه زندگی، حتی در مواجهه با ویرانی، راهی برای ادامه پیدا می‌کند. آرام و تدریجی و با اصراری که بیشتر از هر فریادی شنیده می‌شود.

برش

پدر برق ایران، ناجی تهرانی‌ها در قحطی بزرگ

یکی از بزرگ‌ترین کارهای این مرد بزرگ اما در قحطی سال ۱۲۸۸ انجام شد؛ همان که جعفر شهری به آن اشاره کرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری آنلاین، در خیابان امیرکبیر و ابتدای خیابان ایران عمارتی بسیار زیبا و قدیمی که به ثبت ملی رسیده، هنوز نفس می‌کشد و هر از گاهی نیز علاقه‌مندان به معماری دوران قاجار را به بازدید به این نقطه تهران می‌کشد. این خانه اما یک اهمیت دیگر هم دارد و آن اینکه مالک آن یک شخصیت بزرگ تاریخی است؛ میرزا حسین‌خان کمپانی معروف به امین القرب، تاجر، کارآفرین، مشروطه‌خواه و کسی که اولین کارخانه برق را به تهرانی‌ها هدیه داد.

خرید کارخانه برق توسط امین‌القرب در سال ۱۲۸۴ خورشیدی، در سفر امین القرب با مظفرالدین شاه به روسیه اتفاق افتاد. قصه از این قرار است که روزی که در خیابان قدم می‌زد، چشمش به کارخانه برق می‌افتد و متعجب از اینکه چطور توانسته شب را به روز تبدیل کند. حاج حسین همچنان انگشت به دهان نظاره‌گر این شاهکار خلقت بود که نگهبان کارخانه به کنایه به او می‌گوید مگر خیال خریدش را داری؟ امین‌القرب پاسخ می‌دهد: اگر ارزان بدهند، می‌خرم. صاحب کارخانه که از ماجرا باخبر می‌شود قیمت ۵۰۰ هزار تومان را به او پیشنهاد می‌دهد. قولنامه نوشته و پول حواله و امین‌القرب می شود صاحب کارخانه برق. به این ترتیب و برای اولین بار برق توسط حاج حسین آقا امین‌القرب اصفهانی وارد ایران و کارخانه برقی برای تهرانی‌ها ساخته می‌شود که خیابان‌های لاله‌زار، سعدی، شاه‌آباد و چراغ‌برق را روشن می‌کند.

جعفر شهری در کتاب «طهران قدیم» کارخانه برق امین‌القرب را از «عجایب»ی می‌داند که تا سال‌ها موجب حیرت و تماشای مردم شهر شده بود؛ یعنی همان مردمی که «هر غروب به تماشایش می‌رفتند و مدت‌ها به شگفتی‌اش لب به دندان می‌گزیدند و لاحول می‌گفتند».

قحطی بزرگ؛ نجات بزرگ

محمدحسین امین‌القرب به واسطه پدرش میرزاحسن‌خان که سرپرست قرابخانه دربار قاجار بود در ۱۶ سالگی وارد دنیای تجارت شد و در این راه مهارت‌های زیادی به دست آورد و اقدامات بزرگی انجام داد. ساخت نخستین کارخانه برق تهران و آوردن روشنایی به خانه تهرانی‌ها، تأسیس کارخانه چینی‌سازی تهران، بنای کاروانسرای حسن‌آباد در میانه راه تهران و قم، پیشنهاد تأسیس نخستین بانک فقط بخشی از خدمات این تاجر اواسط دوره قاجار بود.

یکی از بزرگ‌ترین کارهای این مرد بزرگ اما در قحطی سال ۱۲۸۸ انجام شد؛ همان که جعفر شهری به آن اشاره کرده است: در آن روزگار خشکسالی به شهرها غالب شده بود. کشاورزان خسران زیاد دیده بودند و گندم حکم طلا پیدا کرده بود. کسی اگر خرده نان و خوراکی داشت پنهانی از بیم دزدیده دشمنش آن را در هفت بستوبه دهان می‌گذاشت، در چنین اوضاع واحوالی که کک ثروتمندان، درباریان و منتصبان آنها نمی گزید و مثل همیشه با شکم‌های سیر نظاره‌گر این وضع بودند میرزاحسین‌خان امین‌القرب ثروتش را در راه مردم به کار گرفت. او به سرعت با کشاورزان مازندرانی به توافق رسید و مقادیر بسیار زیادی گندم از آنها خریداری کرد و برای آنکه این بار زودتر به تهران برسد هزینه‌ای مضاعف پرداخت تا با ورود محموله گندم تهرانی‌ها از گرسنگی و مرگ حتمی نجات پیدا کنند.

دیدگاه

دلایل موافقان و مخالفان مذاکره در یک نگاه

موافقان و مخالفان مذاکره دلایلی را برای این موضوع می‌شمارند

به گزارش پیام آشنا به نقل از اعتماد، بسیاری از افراد منتقد به مذاکره در ایران، معتقدند که مذاکره کردن نوعی خیانت به مردان جنگ است و برای آن دلایلی را ذکر می‌کنند. ریشه‌های این تفکر را می‌توان در موارد ذیل جست‌وجو کرد:

۱. تجربه تاریخی ناخوشایند از استعمار در ایران. اگرچه ایران هرگز تحت حاکمیت استعمارگران نبوده، اما سایه شوم آنها و مذاکراتشان همیشه بر سر دولت‌های قبل از انقلاب بوده است. آنها که قطع در برهه‌های کوچکی ایران را اشغال کرده‌اند، با مذاکره قراردادهای ننگینی همچون قرارداد وثوق‌الدوله، تالبوت و... را به دولت‌های گذشته ایران تحمیل نموده‌اند.

۲. بی‌اعتمادی به مذاکره‌کنندگان. از دوران قاجار، برخی دولتمردان و روشنفکران نوعی ذهنیت منفی را از مذاکره شکل دادند که آن را با سازش و خیانت هم معنا کرده است. بسیاری از قراردادهای استعماری در تاریخ کشورمان توسط گروهی از مذاکره‌کنندگان به وجود آمده و به عنوان سند خیانت ثبت گردیده است.

۳. ساختار نظام بین‌الملل. شرایط موجود در نظام بین‌الملل براساس قدرت تنظیم می‌گردد و کشورهای قدرتمند هستند که حقوق بین‌الملل و قواعد آن را می‌نویسند و نهادهای بین‌المللی آن را به اجرا می‌گذارند. در نتیجه در مذاکرات، قدرت است که حرف آخر را می‌زند و همین نوعی بدبینی را به وجود آورده است.

۴. سابقه دولت امریکا در ایران. ورود استعماری امریکا به ایران با کودتای ۱۳۳۲، سقوط دولت مردمی مصدق و بازگشت محمدرضا پهلوی همراه بوده است. این کشور در سال‌های پس از انقلاب نیز با اقداماتی از جمله حمله طبس، حمایت اطلاعاتی به صدام حاکم وقت عراق در جنگ تحمیلی ۸ ساله، زدن هواپیمای مسافربری ایران و... بی‌اعتمادی بسیاری را در روابط دوجانبه به وجود آورد.

۵. ترجیح تصمیم‌گیری سریع به جای مذاکرات طولانی. توده مردم علاقه دارند تا تصمیمات سریع گرفته شود تا اینکه فرآیند پیچیده‌ای مانند مذاکرات صورت پذیرد به خصوص آنکه از آینده و نحوه اجرای آن اطلاع نداشته باشند و اعتماد هم نکنند.

۶. نقش رسانه‌ها در مذاکرات. در طول سال‌های گذشته، رسانه‌ها همیشه دیدگاه منفی با سوءظن را در مذاکرات ترویج کرده‌اند. این موضوع با گسترش رسانه‌های مجازی و همگانی افزایش یافته و حدس و گمان‌ها به این دیدگاه دامن زده است.

اما چرا باید مذاکره کرد؟

۱- مذاکره یک ابزار است. باید بپذیریم که مذاکره به تنهایی خود یک ابزار است و هیچ اصالت مجزایی از خواست و اراده ملت‌ها ندارد. مذاکره کردن مانند جنگ کردن یک وسیله برای رسیدن به اهداف کشورهاست که می‌بایست در زمان خودش انجام گردد.

۲- مذاکره به معنای اعتماد نیست. اقدام به مذاکره به معنای داشتن اعتماد به طرف مقابل نیست بلکه برای رفع بی‌اعتمادی می‌باشد و اولین شرط ورود به تفاهم در مذاکرات خراب کردن دیوار بی‌اعتمادی است. بخش مهمی از مذاکرات به راه‌های جلب اعتماد اختصاص می‌یابد و تا این مرحله عملیاتی نگردد، دستاورد دیگری برای مذاکره وجود ندارد.

۳- جلوگیری از سوءتفاهمات. ایجاد سوءتفاهم در بین کشورها یک امر بدیهی و عادی است به خصوص اگر اختلاف و مشکلی وجود داشته باشد. برای همین دولت‌ها سعی می‌کنند اختلاف نظرهای خود را با مذاکره حل و فصل کنند و نگذارند این مسائل به جنگ ختم شود.

۴- حل مسائل مشترک. هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند مشکلاتی مانند تجارت، امنیت مرزی، آلودگی هوا، تغییرات اقلیمی یا بیماری‌های فراگیر را مدیریت کند. مذاکره یک راهکار برای همیاری و حل مسائل معتنابه بین کشورهاست به خصوص اگر امری فراگیرتر از توان یک کشور باشد.

۵- مذاکره برای کاهش هزینه‌هاست. تنش بین کشورها، هزینه‌های ناخواسته‌ای را به ملت‌ها تحمیل می‌کند. زمانی که باید صرف توسعه و پیشرفت گردد به مجادله اختصاص می‌یابد و جنگ‌ها، منابع کشورها را از بین می‌برد. مذاکره می‌تواند مانع از هزینه یا افزایش آن شود. برای همین گفته می‌شود ساعت‌ها مذاکره، هزینه‌ای کمتر از یک ساعت جنگ دارد.

درنهایت باید گفت اگرچه در طول تاریخ کشور ما دیدگاه مناسبی نسبت به مذاکرات وجود نداشته اما دستاوردهای بسیاری برای تعیین مرزهای سرزمینی (معاهده ارزروم) و وحدت ایران (مذاکرات قوام‌السلطنه در مسکو) و... با مذاکره به نتیجه رسیده است.